

مطالعه جامعه‌شناختی انتظارات زنان جوان از همسرانشان: ارائه نظریه‌ای زمینه‌ای

مصطفی ازکیا*

فاطمه میمندی**

چکیده

مطالعه حاضر پژوهشی کیفی است که با هدف درک انتظارات زنان جوان از همسرانشان صورت گرفته است. در این راستا با کاربست روش نظریه زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه عمیق به مطالعه انتظارات زنان پرداخته‌ایم. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که انتظارات زنان جوان بر اساس گرایش‌های فکری برابرخواهانه، ازدواج با زمینه‌های مدرن، اشتغال و ... شکل گرفته است. هم‌چنین زنان جوان از راه‌بردهای متفاوتی استفاده می‌کنند؛ از جمله بازگویی شفاف انتظارات، به چالش کشیدن نابرابری جنسیتی، مادری محدودشده و تأکید بر من فاعلی. بر اساس این راه‌بردها پیامدهایی حاصل می‌شود؛ از جمله نزدیکی فعال، بازتولید ارتباط دوسویه و حفظ حوزه خصوصی. یافته‌ها نشان می‌دهند زنان جوان در خلال انتظاراتشان در جست‌وجوی گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برترند و در این راستا با کاربست منابعی که برایشان قدرت تولید می‌کند، به سطوح بالاتر برای زندگی‌شان می‌اندیشند و برای گذار منزلتی تلاش می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: انتظارات از همسر، سنت‌زدایی، گذار منزلتی، انتظارات حداکثری برابرخواهانه، نظریه زمینه‌ای.

۱. مقدمه

نهاد خانواده، یکی از ارکان مهم در جامعه، در طی تاریخ دست‌خوش تحولات گوناگونی

* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات mazkia@azkia.ir

** کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

si.meimandi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

شده است. از نظر مورخان، در جوامع پیش‌رفته امروزی تحول خانواده امری عادی و از ویژگی‌های ذاتی خانواده است؛ زیرا در طی قرن‌ها چنین تحولاتی روی داده و خواهد داد. این تحولات خانواده را هم از درون و هم از بیرون تحت تأثیر قرار خواهد داد (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

عمده‌ترین تغییرات در این نهاد پس از انقلاب صنعتی روی داده است (گیدنز، ۱۳۸۶؛ Goldthorpe, 1987). انقلاب صنعتی این امکان را به زنان داد که در محیط‌های کاری‌شان اعتبارسنجی شوند تا مشخص شود زنان در کارهایی که تا آن زمان تعریفی مردانه داشت قابلیت حضور فعال دارند یا خیر. گسترش و پیشرفت علم، تکنولوژی و رخدادی هم‌چون جنگ‌های جهانی اول و دوم این امکان را به زنان داد تا از نقششان در جامعه تعریفی جدید همراه با شاخص‌هایی از هویت اجتماعی ارائه دهند. در سال‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم مجموعه‌ای از قوانین جدید به تصویب رسید و بر اساس آن، تساوی زن و مرد در تحصیلات، اداره اموال، دست‌مزد و حقوق اجتماعی تثبیت شد (سگالن، ۱۳۷۰: ۳۳۰).

در جامعه ایرانی این تحولات چند دهه پس از تحولات در کشورهای غربی رخ داد و خانواده‌ها را درگیر خود کرد. پای‌گاه زنان در جامعه ایران در چند دهه اخیر دگرگون شد. امروزه زنان خواستار پای‌گاه اجتماعی بالاتر و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جامعه‌اند؛ فرایندی که با انتظارات ارتقایافته زنان ایرانی همراه است (شادی‌طلب، ۱۳۸۰). از این رو، توده زنان با افزایش میزان سواد و گسترش آموزش عالی به توان‌مندی‌های خود واقف شده و طالب سهم بیش‌تری از مدیریت خانواده و جامعه‌اند و انتظار پای‌گاه و موقعیت‌های بالاتری دارند (جلیلود، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۵).

این تحولات موجب شده است اندیشمندان و پژوهش‌گران اجتماعی علاقه‌مند به حوزه خانواده در پی کشف تأثیر این دگرگونی‌ها در نهاد خانواده باشند، تحولاتی که در صورت غفلت از شناخت ابعاد گوناگونش خانواده ایرانی را با آسیب‌های روزافزونی مواجه خواهد کرد. یکی از عمده‌تأثیرات این تحولات، در حوزه تعاملات درون خانواده و انتظارات زنان از شوهرانشان است، زمینه‌ای که این پژوهش در پی مطالعه ابعاد گوناگون آن است.

در تمامی روابط بین فردی، چه روابط میان چندین نفر چه رابطه دو نفر با هم به منظور ازدواج، افراد با انتظارات معینی وارد رابطه می‌شوند؛ به گونه‌ای که در رفتار آن‌ها تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد (Muller and Coughlin, 1998). انتظارات زناشویی عبارت است از

استانداردها و فرضیه‌های ذهنی، چهارچوب‌های از پیش تعیین شده و باید و نبایدهایی که زوجها درباره‌ی همسر و زندگی زناشویی دارند (خمسه، ۱۳۸۲).

پژوهش‌های گوناگون حاکی از آن است که انتظارات زوجها از همسرانشان در میزان رضایتشان از زندگی زناشویی، کیفیت زندگی مشترک و میزان آسیب‌های خانواده مانند طلاق نقش مهمی دارد (Kelly and Burgoon, 1991; Staines and Libby, 1986).

از این رو، شناخت انتظارات زنان از همسرانشان در ابعاد گوناگون ما را در فهم گرایش‌های ذهنی و ترجیح‌های ارتباطی زنان، نحوه‌ی تعاملات درون خانواده، نحوه‌ی نگرش آن‌ها به ازدواج و نیز انواع آسیب‌های خانواده یاری می‌رساند.

مطالعه‌ی نحوه‌ی تعاملات زنان در خانواده و انتظارات آنان از همسرانشان، به‌ویژه در میان زنان جوان^۱، که در مقایسه با نسل‌های پیشین از تغییرات ارزشی و تحولات اجتماعی - فرهنگی در سطح جامعه بیش‌تر متأثرند، ضروری است. نسل جوانی که کم‌تر از نسل‌های پیشین به ارزش‌های سنتی پای‌بندند و در حوزه‌ی اشتغال و تحصیلات، در مقایسه با نسل‌های پیشین، مشارکت بیش‌تری دارند (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۸۲).

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر در زمینه‌ی انتظارات زنان جوان از همسرانشان است:

۱. چه عواملی در شکل‌گیری انتظارات زنان جوان از همسرانشان اثرگذار است؟
۲. انتظارات زنان جوان از همسرانشان حول چه پدیده‌ی مرکزی‌ای می‌گردد و زنان جوان از چه راه‌بردهایی در راستای تحقق انتظار از همسرانشان بهره می‌جویند؟
۳. انتظارات زنان جوان از همسرانشان چه پیامدهایی به همراه دارد؟

۲. پیشینه‌ی تجربی موضوع

در ایران پژوهش‌های مشخصی در حوزه‌ی انتظار از همسران صورت نگرفته است، اما در سایر کشورها در این حوزه تحقیقاتی انجام گرفته است که در ادامه به مرور آن‌ها می‌پردازیم. پژوهش‌های گوناگونی بر عوامل مؤثر در انتظارات زناشویی مطالعه و تمرکز کرده‌اند. این پژوهش‌ها برخی عوامل مانند خانواده‌ی مبدأ (Reid, 2003)، روند اجتماعی شدن (Harris and Lee, 2007)، ساختار فرصت‌ها (Harris and Lee, 2007) و فرهنگ (Reid, 2003) را در شکل‌گیری انتظارات زناشویی مؤثر می‌دانند.

بیهاتی (Bhatti, 1993) بر این باور است که کیفیت زندگی زناشویی به پنج عامل بستگی دارد و زوج‌هایی که پیمان زناشویی می‌بندند پیوندشان را با این موارد آغاز می‌کنند:

۱. انتظارات از یک‌دیگر در مقام همسر، ۲. انتظارات از ازدواج، ۳. انتظارات از خانواده همسر، ۴. انتظارات از نهاد ازدواج، ۵. تصویر یا مفهومی از «شریک زندگی ایده‌آل».

بیهاتی هم‌چنین شکل‌گیری چنین انتظاراتی را تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی ای می‌داند که افراد پیرامون آن‌ها زندگی می‌کنند؛ زیرا ازدواج بر پایه قواعد اجتماعی، دینی و حقوقی است که نحوه بروز و ظهور انتظارات زوج‌ها را شکل می‌دهند.

اسلوسارز (Slosarz, 2010) در پژوهشی با عنوان «انتظارات از ازدواج»، که در لهستان انجام داده است، دوستی متقابل و اعتماد دوطرفه را دو مقوله از ۴۰ مقوله‌ای دانسته که افراد بدان اشاره کرده‌اند.

در این میان، یکی از انواع تحقیقات رایج در حوزه انتظارات نقش زناشویی، انجام مطالعات طولی (longitudinal studies) درباره جمعیت‌های گوناگون، به‌ویژه دانش‌جویان است که از جمله معروف‌ترین آن‌ها، پژوهش باتکین و هم‌کارانش (Botkin, 2000) است. در این پژوهش از طریق شش مطالعه، که به صورت طولی طی سال‌های ۱۹۶۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ انجام شده است، تفاوت‌های انتظارات نقش دختران و زنان دانش‌جو بررسی شده است (آخرین نمونه آن‌ها ۱۵۹ نفر بوده است). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که انتظارات تساوی‌گرایانه (egalitarian) به تدریج جای انتظارات سنتی (traditional) را گرفته است. آن‌ها این تفاوت را در هفت مقوله (اختیارات، امور منزل، نگه‌داری از کودک، ویژگی‌های شخصیتی، مشارکت اجتماعی، تحصیلات و اشتغال) بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که بیش‌ترین تفاوت مربوط به حوزه اختیارات است. بار و سیمونز (Simons and Barr, 2012) نیز در پژوهشی انتظارات ازدواج در میان زوج‌های افریقایی-آمریکایی را بررسی کرده‌اند. به بیان آن‌ها انتظارات افراد از ازدواج نه تنها از تجارب شخصی، بلکه به شدت از انتظارات طرف مقابلشان متأثر است. نتایج پژوهش‌هایی از این دست بیان‌گر این نکته مهم است که مباحث مربوط به خانواده و ازدواج به شدت تحت تأثیر نگرش اعضای خانواده است.

۳. روش پژوهش

با توجه به پرسش‌های این پژوهش، روش نظریه زمینه‌ای (grounded theory) یا نظریه مبنایی را از میان روش‌های کیفی به منزله روش گردآوری و تحلیل داده‌ها به کار بستیم. نظریه مبنایی روش تحقیق کیفی است که سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا برای پدیده‌ها نظریه‌ای مبتنی بر استقرا بیان کند. یافته‌های تحقیق شامل تنظیم نظری واقعیت

بررسی شده است؛ نه سلسله‌ای از ارقام یا مجموعه‌ای از مطالب که به یک‌دیگر متصل شده‌اند. با این روش، نه تنها میان یافته‌ها رابطه برقرار می‌شود، بلکه موقتاً آزمایش نیز می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۳). در حقیقت نظریه زمینه‌ای مستقیماً از داده‌هایی استخراج می‌شود که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، گردآوری داده‌ها و تحلیل و نظریه نهایی با یک‌دیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند. در این روش پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد آغاز نمی‌کند؛ بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و اجازه می‌دهد نظریه از درون داده‌هایی که گردآوری می‌کند پدیدار شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۳۴).

ره‌یافت نظریه بنیانی برای نوعی از پژوهش اجتماعی مناسب است که به تعاملات انسانی توجه می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر بر اساس روش کیفی و ره‌یافت نظریه بنیانی انجام شده است. از سوی دیگر، از آن‌جا که تاکنون نگرش و تعاملات زنان جوان ایرانی در زمینه انتظارات از همسر از منظر جامعه‌شناختی بررسی نشده است؛ بنابراین تحقیق حاضر، برای بررسی دقیق موضوع و روشن شدن ابعاد گوناگون پدیده مد نظر با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای پژوهشی اکتشافی به شمار می‌رود.

۱.۳ میدان تحقیق و شیوه نمونه‌گیری

میدان مطالعه در این تحقیق ۱۸ زن جوان متأهل ساکن در منطقه ۵ شهر تهران است. از یک سو برخلاف پژوهش کمی، که در آن با استفاده از فنون گوناگون نمونه‌گیری احتمالی مواردی انتخاب می‌شوند که نماینده واقعی کل جامعه‌اند، در پژوهش کیفی، نمونه‌ها به طور هدفمند انتخاب می‌شوند و پژوهش‌گر عمداً به انتخاب محیط‌ها، افراد یا رخدادها و ویژه‌ای می‌پردازد که اطلاعات مهمی را تأمین می‌کنند، اطلاعاتی که به دست آوردنشان از طریق سایر انتخاب‌ها میسر نیست و مهم‌ترین اصلی که در نظر گرفته می‌شود انتخاب محیط‌ها، زمان‌ها و افرادی است که قادرند برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش اطلاعات لازم را فراهم کنند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰: ۶۰). از این رو، برای انتخاب نمونه مد نظر در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند (purposive sampling)، که با تحقیقات کیفی سنخیت بیش‌تری دارد، استفاده شده است (Patton, 2002).

هم‌چنین برای توسعه مقوله‌های در حال ظهور و نهایی و سودمندتر کردن آن‌ها از نمونه‌گیری نظری (theoretical sampling) استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری در شناسایی مرزهای مفهومی و تعیین انطباق و تناسب مقوله‌ها به ما کمک می‌کند (Charmaz, 2000: 519).

فرایند این نوع نمونه‌گیری ماهیتی تکراری دارد؛ به این صورت که محقق نمونه اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیش‌تر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود مجدداً برمی‌دارد. این فرایند تا زمانی ادامه می‌یابد که محقق به مرحله اشباع داده‌ها (data saturation) برسد؛ یعنی مرحله‌ای که در آن از گسترش بیش‌تر نمونه‌ها هیچ بینش و ایده جدیدی حاصل نمی‌شود (محمدپور، ۱۳۹۰ ب: ۴۱). بر این اساس در پژوهش حاضر، پس از اتمام هجده مصاحبه اشباع داده‌ها حاصل شد.

۲.۳ گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق در مرحله گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه کیفی عمیق به شیوه نیمه‌ساخت‌یافته (semi-structured) استفاده شده است. این نوع مصاحبه با استفاده از راهنمای مصاحبه صورت می‌گیرد؛ یعنی فهرستی از پرسش‌ها و موضوع‌های مکتوبی که باید در توالی خاصی دنبال شوند (محمدپور، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۱).

در این پژوهش فرایند تحلیل داده‌ها با توجه به اهمیت آن در رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای طی سه مرحله کدگذاری شده است که عبارت‌اند از ۱. کدگذاری باز (open coding)؛ ۲. کدگذاری محوری (axial coding)؛ ۳. کدگذاری انتخابی (selective coding) (Strauss and Corbin, 1998).

در این مراحل، که به صورت پیوسته دنبال می‌شوند، مصاحبه‌های انجام‌شده به صورت خط به خط تحلیل و کدگذاری می‌شوند. در آغاز و در قالب مرحله کدگذاری باز به هر مفهوم موجود در مصاحبه برجسیب الصاق می‌شود و بر اساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد بسیاری کدهای باز و خام پدیدار می‌شود. در ادامه و در مرحله کدگذاری محوری، هر تعداد از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص مرتبط بودند گردآوری و به محوریت یک مقوله سازمان‌دهی می‌شوند. بدین ترتیب پس از فرایند خرد کردن مصاحبه‌ها به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز، در این مرحله (کدگذاری محوری) به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته می‌شود.

کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسند دنبال می‌شود. این مرحله با هدف یک‌پارچه‌سازی و پالایش داده‌ها، به منظور پدیداری مقوله اصلی و نظریه، انجام می‌شود. در کدگذاری گزینشی تلاش می‌شود انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که مقوله اصلی استخراج‌شده عمده

مفاهیم پدیدآمده در مراحل قبل را پوشش دهد (Strauss and Corbin, 1998: 21). بر این اساس، در این پژوهش از میان ۵۰۵ جمله داده‌ای پاسخ‌گویان، ۱۵۲ مفهوم و در نهایت ۳۲ مقوله اصلی به همراه یک مقوله مرکزی استخراج شد.

هم‌چنین در حین مراحل کدگذاری سه‌گانه، از ابزار تحلیلی پارادایم، مطابق آنچه استراوس و کوربین مد نظر داشته‌اند، استفاده شده است. پارادایم استفاده‌شده از سه بخش شرایط، راه‌بردها و پیامدها تشکیل شده است (Glaser and Strauss, 1967). این پارادایم سه‌گانه در تمامی مراحل پژوهش، از طرح پرسش‌ها تا خلق نظریه، به مثابه راهنمایی برای محققان عمل کرده و سبب سازمان‌دهی بیش‌تر یافته‌ها شده است.

مشخصات پاسخ‌گویان در این پژوهش بر اساس برخی از متغیرهای زمینه‌ای آنان به شرح جدول زیر است:

جدول ۱. مشخصات پاسخ‌گویان

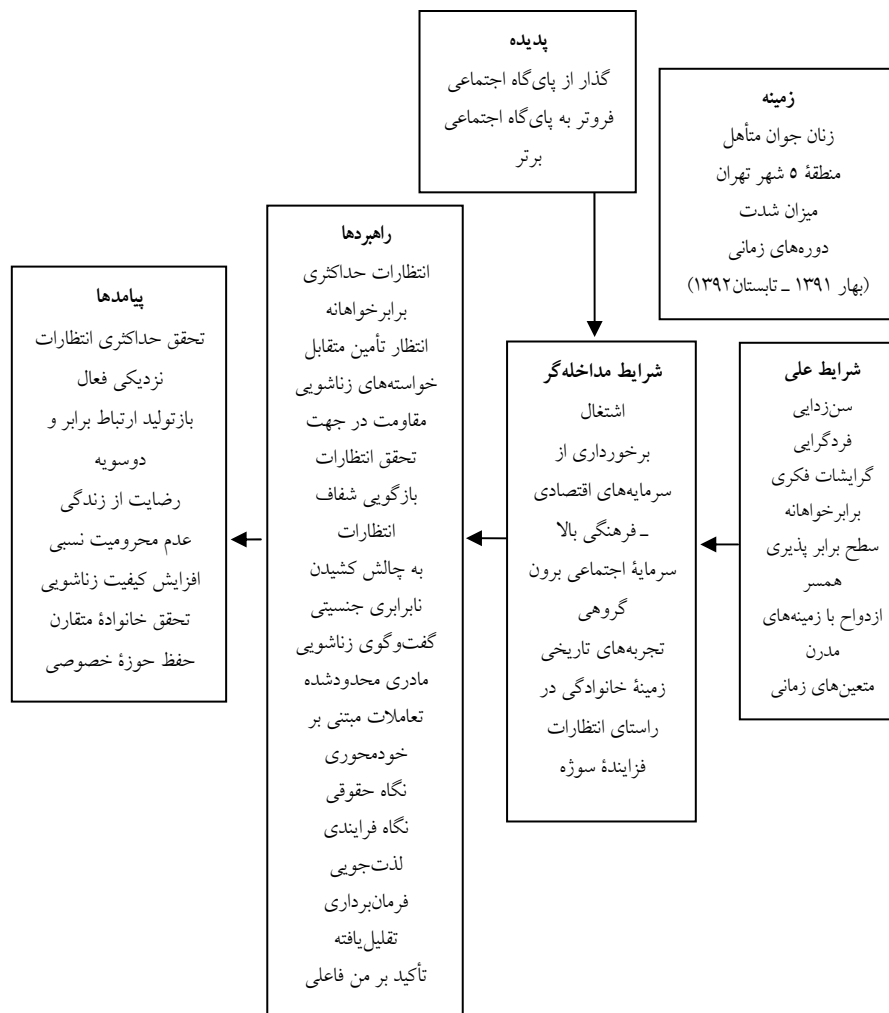
تعداد پاسخ‌گویان		متغیرهای زمینه‌ای
۶	۲۵ تا ۲۹ ساله	گروه‌های سنی
۶	۳۰ تا ۳۴ ساله	
۶	۳۵ تا ۳۹ ساله	
۵	زیر دیپلم و دیپلم	تحصیلات
۷	کاردانی و کارشناسی	
۶	کارشناسی ارشد و دکتری	
۱۲	شاغل	وضعیت اشتغال
۶	غیرشاغل	
۱۸		جمع پاسخ‌گویان

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ابعاد گوناگون انتظارات زنان جوان از همسرانشان بررسی شده است. بر این اساس، پس از گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها بر اساس مراحل کدگذاری سه‌گانه «نظریه بنیانی» در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مدل پارادایمی انتظارات زنان جوان از همسرانشان حول پدیده مرکزی گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر حاصل شد. بر این اساس، مصاحبه‌های کیفی عمیق در این پژوهش نشان داد که انتظارات زنان جوان از همسرانشان، دست‌یابی به گذار منزلتی از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه

اجتماعی برتر است. با توجه به تکرار مکرر این پدیده در خلال پاسخ‌های کنش‌گران و در مفاهیم و مقوله‌های برآمده از تحقیق، این پدیده با عنوان مقوله مرکزی (core category) برگزیده شد. انتخاب این پدیده دلایل دیگری نیز داشت؛ از جمله قدرت جذب سایر مقوله‌ها در خود، یک‌پارچگی سایر مقولات پیرامون آن و برتری نظری آن در مقایسه با سایر مقوله‌ها. در ادامه مدل زمینه‌ای برآمده از تحقیق حول این پدیده ارائه و شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر این پدیده به همراه راه‌بردها و پیامدهایش شرح داده شده است.

شکل ۱. مدل پارادایمی پدیده انتظارات زنان جوان از همسرانشان به مثابه گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر



۱.۴ شرایط علی

کدگذاری مصاحبه‌های عمیق با زنان جوان پاسخ‌گو در این پژوهش نشان می‌دهد که آنچه موجب پیدایش گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر یا به بیانی دیگر شرایط علی این پدیده می‌شود، برخی عوامل است؛ از جمله سنت‌زدایی، فردگرایی، گرایش‌های فکری برابرخواهانه، سطح برابرپذیری همسر، ازدواج با زمینه‌های مدرن و متعین‌های زمانی.

در دنیای امروز این تصور وجود دارد که افراد خلاقیت بیش‌تری دارند و بدون این‌که تابع الزامات سنتی نسل‌های پیشین باشند می‌توانند در مورد سبک زندگی‌شان تصمیم بگیرند. آن‌ها قادرند با کسانی که مایل‌اند ارتباط داشته باشند و رابطه‌شان را با کسانی که علاقه‌ای به آن‌ها ندارند قطع کنند. در عین حال در این مورد دست به بازاندیشی نیز می‌زنند؛ یعنی آنچه از گذشته باقی مانده و مایل به بودن آن‌اند حفظ می‌کنند و آنچه تمایلی به حفظش ندارند از پیش پایشان برمی‌دارند، تحولی که در جامعه‌شناسی به آن سنت‌زدایی گفته می‌شود (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۴۳۴). در همین راستا، نتایج این پژوهش نشان داده است زنان جوان در کنش‌ها و تعاملاتشان، چه در سطح خرد (شامل همسر، خانواده و خویشان) و چه در سطح کلان (جامعه)، رویه سنت‌زدایی در پیش گرفته‌اند. از این رو، با عادت‌واره‌های نسل‌های پیش از خود مخالفت و گاه مقابله می‌کنند. سوژه‌های جوان روابط نسل پیشین را، که عمدتاً بر پایه تعاملات پدرسالارانه است، مطلوب نمی‌دانند و درصدد تغییر این‌گونه روابط نابرابر میان خود و همسرانشان‌اند و در این راستا، به گرایش‌های فکری برابرخواهانه روی می‌آورند. گرایش‌های فکری برابرخواهانه روابط از نوع فرادستی و فرودستی را، که بر محور برتری و تسلط مردانه در خانواده است، نمی‌پذیرند و درصدد تقویت روابط دوسویه و برابرند.

ساناز ۳۷ ساله که شش سال از ازدواجش گذشته است می‌گوید:

به همسرم انتظارات و تقاضام رو می‌گم و بعد بهش می‌گم این تقاضای منه، باید سعی کنی قبول کنی؛ حتی اگر دوست نداری ... یک زن و شوهر باید با هم مسالمت‌آمیز کنار بیایند نه روبه‌روی هم و ایستن. باید به خواسته‌های هم احترام بگذارند و تا اون‌جایی که در توانشونه خواسته‌های هم رو اجرا کنند.

در این میان نکته حائز اهمیت آن است که در طی زندگی مشترک بسیاری از تفاوت‌ها و اختلاف‌ها باعث اصلاح شدن و تغییر انتظارات و توقع‌های شریک زندگی در مورد

یک‌دیگر و روابطشان می‌شود (Slosarz, 2010). از این رو، نحوه تعاملات و انتظارات افراد از همسرانشان با واکنش‌ها و گرایش‌های ذهنی همسر ارتباطی مستقیم دارد. هرچه گرایش‌های ذهنی شوهران با گرایش‌های فکری برابرخواهانۀ زنان انطباق و هم‌سویی بیش‌تری داشته باشد، زنان با سهولت بیش‌تری می‌توانند در راستای انتظارات و تعاملات برابرخواهانه حرکت کنند. این در حالی است که هرچه سطح برابرپذیری همسر و گرایش‌های فکری برابرخواهانۀ کنش‌گر شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد پدیده‌گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر با شدت و میزان بیش‌تری رخ خواهد داد.

یکی از عوامل دیگری که در شکل‌گیری انتظارات زنان جوان به مثابۀ گذار منزلتی ایفای نقش می‌کند فردگرایی است. فردگرایی روندی است که بسیاری از تعاملات اجتماعی و خویشاوندی در خانواده‌های امروز را تحت تأثیر قرار داده است. فردگرایی درباره‌ی خانواده به دگرگونی و تحولی عمیق و بنیادین در زندگی، روابط خانوادگی، آرزوها، توقعات و انتظارات افراد اشاره دارد. فردگرایی تداعی‌کننده‌ی این معناست که خانواده‌های امروزی از افرادی تشکیل شده‌اند که به گونه‌ای در کنار هم بوده و با هم تعامل و هم‌کاری دارند، اما این با هم بودن فقط تا زمانی تداوم می‌یابد که آن‌ها از حضور در کنار یک‌دیگر احساس رضایت کنند. به عبارت دیگر، در خانواده‌های امروزی هیچ الزام و تعهد بیرونی وجود ندارد و افراد فقط بر اساس خواسته‌های شخصی‌شان ماندن در کنار دیگر اعضای خانواده را می‌پذیرند و هر زمان این احساس از دست برود، از آن‌جا که حفظ پیوندهای خانوادگی به خودی خود ارزش چندانی ندارد، خود را از این جمع جدا می‌کنند (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۴۳۱).

از این رو، در فردگرایی کنش‌گران بستری برای لذت‌های فردی‌شان فراهم می‌کنند یا می‌کوشند به خواسته‌های درونی‌شان پاسخ دهند.

آنهایتا ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

این‌که (شوهر یا دیگر اعضای خانواده) بخواهند تو رو لای منگنه بگذارند مورد قبول من نیست و آگه به همچین موقعیتی باشه مطمئن باشید من اون زندگی رو ترک می‌کنم. اگر نخواهند حقوق من رو رعایت کنند نه من هیچ کاری براشون انجام نمی‌دم، دعوا هم با کسی نمی‌کنم، بهشون می‌گم تا الان من بودم تحملتون کردم تا الانم این سرویس‌ها رو بهتون می‌دادم؛ از این به بعدم نمیتونم. شما هم برید به زندگی خودتون برسین.

مدرنیته‌ی بازاندیشانه به شیوه‌ای اشاره می‌کند که در آن سطح آگاهی عمومی جامعه ارتقا و وضعیت اقتصادی بهبود می‌یابد و فناوری‌های نوین افراد را از الزامات سنتی رها می‌کند و به آن‌ها در انتخاب سبک زندگی فردی و خانوادگی اختیار و آزادی عمل بیش‌تری

می دهد و اینک می توانند مطابق خواسته‌ها و امیال و منافعشان عمل کنند (همان: ۴۳۴). نتایج این پژوهش نشان داده است فرایند انتخاب همسر کنش‌گران جوان نیز عمدتاً با زمینه‌های مدرن رخ می‌دهد، فرایندی که بر فردگرایی عاطفی و خودمحوری سوژه مبتنی است. زنان جوان، برخلاف نسل‌های قبل، به ازدواج‌های خودخواسته تمایل دارند، ازدواج‌هایی که با انتخاب و اختیار سوژه آغاز شده و با تعاملات برابرخواهانه زنان همراه است. هنگامی که ازدواج با زمینه‌های مدرن رخ می‌دهد، زوج‌ها ازدواجشان خودخواسته و فاعلانه است؛ در این حالت آن‌ها یک‌دیگر را از قبل می‌شناختند. بر این اساس، اگر ازدواج با زمینه‌های مدرن از شدت و میزان بالایی برخوردار باشد، گرایش کنش‌گران به تحقق انتظارات حداکثری از همسر افزایش می‌یابد و پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر با شدت و میزان بیش‌تری رخ می‌دهد.

سارا ۳۰ ساله درباره نحوه ازدواج مدرنش می‌گوید:

من ۲۴ سالگی ازدواج کردم. با همسر من توی اینترنت آشنا شدم؛ از طریق چت. بعدش مدتی با هم رفت و آمد داشتیم و هم‌دیگر را شناختیم و بعد اومدن خواستگاری با هم ازدواج کردیم.

علاوه بر موارد مذکور، «متعین‌های زمانی» مقوله دیگری است که در انتظارات زنان جوان از همسرانشان تأثیر می‌گذارد. متعین‌های زمانی به مجموعه مواردی اشاره دارد که زمان در آن‌ها ایفای نقش می‌کند. مقوله متعین‌های زمانی برای زنان جوان به صورت فرصت ایفای نقش می‌کند. در متعین‌های زمانی کنش‌گر برای انتخاب همسر فرصت و وقت کافی می‌گذارد و با او رفت و آمد می‌کند تا او را قبل از ازدواج بشناسد. آن‌قدر وقت دارد تا جزئیات اخلاقی‌اش را بشناسد و انتظاراتش از همسرش را در ابعاد گوناگون شناسایی و تنظیم کند.

متعین‌های زمانی پیرامون زمان فرزندآوری پس از ازدواج نیز ایفای نقش می‌کند. زنان جوان در این پژوهش بر این باورند که فرزندآوری زودهنگام فرصت مناسب برای تحکیم روابط را از زوج‌ها می‌گیرد. از این رو، کنش‌گران جوان برای شناخت بیش‌تر از یک‌دیگر و آمادگی به لحاظ روانی - مادی برای مادر شدن و روند مادری، به خود و همسرانشان فرصت می‌دهند. سوژه برای آن‌که برای فضای خصوصی خود و همسرش فرصت کافی داشته باشد روند فرزندآوری در خانواده را محدود می‌کند و به تعویق می‌اندازد. از این رو، به نظر برخی از کنش‌گران یک فرزند هم برای خانواده زیاد است و گاهی با یک فرزند خانواده را کامل دانسته و قصد افزایش بعد خانوار از طریق فرزندآوری را مردود دانسته‌اند. آنان در صورتی

با دو فرزند موافقاند که فاصله فرزندآوری زیاد باشد تا کنش‌گر فرصت کافی برای گذراندن و در اختیار داشتن فضای خصوصی بین خود و همسرش را داشته باشد. مژده ۳۱ ساله که ده سال است ازدواج کرده و یک فرزند دارد، درباره رابطه بین بعد خانوار و ارتباط زوج‌ها می‌گوید:

تعداد بچه نباید طوری باشه که به رابطه پدر و مادر لطمه بزنه. باید یک طوری باشه که پدر و مادر لحظاتی را برای خودشون داشته باشند و بتونند به دور از بچه و خواسته‌هاش با هم خلوت کنند و به هم برسند.

۲.۴ زمینه

این پژوهش در منطقه ۵ شهر تهران انجام شده است. همه زنان جوان متأهل پاسخ‌گو ساکن این منطقه بوده‌اند و همه مصاحبه‌ها در بازه زمانی بهار ۱۳۹۱ تا تابستان ۱۳۹۲ صورت گرفته است.

اتخاذ و بسط راه‌بردهای زنان در حوزه انتظارات از همسر به زمینه پدیده گذار بستگی دارد. همه مصاحبه‌شونده‌ها به پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر اشاره کرده‌اند، اما شدت و میزان این پدیده در آن‌ها با توجه به شدت و میزان سایر عوامل علی‌متفاوت بوده است. به بیان دیگر، هرچه سنت‌زدایی، فردگرایی و گرایش‌های فکری برابرخواهانه در میان زنان، زمینه‌های ازدواج مدرن، سطح برابرپذیری همسر و توجه به متعین‌های زمانی در راستای تنظیم و ارتقای انتظارات بیش‌تر باشد، پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر شدت و میزان بیش‌تری خواهد داشت.

همه پاسخ‌گویان به رفتار پدر با مادرشان اعتراض داشته‌اند. زنان جوان صبوری، رفتار سازش‌کارانه و منفعلانه نسل پیش از خود را نمی‌پذیرند. آنان معتقدند مادرانشان به دلیل در دسترس نبودن منابع مجبور بودند با منابع شوهرانشان زندگی را سپری کنند. از این رو، با هر شرایطی به زندگی مشترک ادامه می‌دادند. زنان جوان به دلیل داشتن تحصیلات و شغل خود دارای منابع و تولیدکننده سرمایه در زندگی مشترک‌اند. از این رو، اگر زندگی مشترک برایشان سخت یا تحمل‌ناپذیر باشد، مجبور به ادامه و تحمل آن نیستند. کنش‌گران برای خود منزلتی را تعریف می‌کنند که مادرانشان و نسل‌های پیشین برای خود تعریف نکرده بودند؛ البته تعریف منزلت و تغییر پای‌گاه در سطوح گوناگون برای زنان جوان نیز شدت و میزان متفاوتی دارد. هرچه دسترسی به منابع برای زنان جوان بیش‌تر باشد، پای‌گاهی که برای خود تعریف می‌کنند در سطحی بالاتر تعیین می‌شود؛ در حقیقت هرچه سطح

دسترسی به منابع افزایش یابد، سطح پای گاه اجتماعی زنان جوان نیز متناسب با آن ارتقا می‌یابد. بر همین اساس، آن‌ها انتظاراتشان از همسرانشان را تعریف و تنظیم می‌کنند.

۳.۴ شرایط مداخله‌گر

این شرایط عواملی را در بر می‌گیرند که در اتخاذ راه‌بردهای زنان جوان تأثیر گذارند. شرایط مداخله‌گر برآمده از این تحقیق عبارت‌اند از: اشتغال، برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی - فرهنگی بالا، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، تجربه‌های تاریخی و زمینه خانوادگی در راستای انتظارات فزاینده سوژه.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرچه کنش‌گران سرمایه‌های اقتصادی - فرهنگی بالاتری داشته باشند، پای‌گاه اجتماعی‌ای که برای خود تعیین می‌کنند در سطحی بالاتری قرار دارد و انتظاراتی که از همسرانشان دارند نیز ارتقایافته‌تر است. در این میان، اشتغال زنان به دلیل تقسیم قدرت در تعاملات زوج‌ها و انتظارات از همسر نقش به‌سزایی دارد. تحقیقی که آندره میشل در ۱۸۶۶ انجام داده است نوعی هم‌بستگی را میان اشتغال زنان و توزیع عادلانه‌تر نقش‌ها و وظایف نشان می‌دهد. بر این اساس هرچه اعتبار آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی که زنان در آن اشتغال داشتند بیش‌تر می‌شد و هرچه تخصص زنان شاغل افزایش می‌یافت، موقعیتشان در توازن قدرت میان زوج‌ها بهتر می‌شد. هم‌چنین عامل تعیین‌کننده در این میان سطح درآمد زن، به‌ویژه تفاوتش با درآمد شوهر، بود (سگالن، ۱۳۸۸: ۲۷۴). بر این اساس، زنان جوان متأهل در این پژوهش نیز داشتن شغل را برای خود منزلت قلمداد می‌کردند. شاغل بودن در برابرانگاری زن با مرد مؤثر است. این گروه از کنش‌گران درآمد و تحصیلات برابر و گاهی بالاتر از همسرانشان دارند. آنان خود را برای تصمیم‌گیری و مشارکت برابر در هر زمینه‌ای از زندگی مشترک محق می‌دانند و پای‌گاه اجتماعی‌شان را با همسرانشان برابر تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، این کنش‌گران جوان برای داشتن شغل اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند؛ به گونه‌ای که گاهی آن را بر فرزندآوری و تداوم نسل ارجح می‌دانند. نرگس ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

من با شوهرم صحبت کردم به شرط این‌که بتونم بعد از بچه هم برم سر کار راضی شدم سال آینده برای بچه اقدام کنم. شوهرم با مهد برای بچه مشکلی نداره، ولی می‌گه نباید پیش پدر مادرامون بگذاریم؛ چون اون‌ها زحمت‌هاشون رو کشیدند. منم با مهد مشکلی ندارم، ولی با این‌که به بهانه بچه یا هر چیز دیگه نخوام برم سر کار مشکل دارم.

افزون بر موارد مذکور، سطح گروهی که کنش‌گر با آن‌ها در ارتباط است نیز در تعریف سطح پای‌گاه اجتماعی‌اش نقش به‌سزایی دارد؛ در نتیجه هرچه کنش‌گر قادر باشد انباشت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی‌اش را با شدت و میزان بیش‌تری جمع‌آوری کند، پای‌گاه اجتماعی‌اش را در سطحی بالاتر تعیین می‌کند. منظور از سرمایه‌های اجتماعی برون‌گروهی، ارتباطاتی است که زن با افرادی به غیر از خویشان و نزدیکان یا همسرش دارد؛ در حقیقت روابط فراخویشاوندی را گویند که به طرق مختلف برقرار می‌شود. هنگامی که زن ارتباطات برون‌گروهی دارد یا در شبکه‌های ارتباطی فعال است، با توجه به تیپ ارتباطی و سطح ارتباط، تأثیرپذیر و تأثیرگذار خواهد بود. یکی از تأثیرات این‌گونه روابط، انتظارات به‌روزشونده زن است که از شوهر انتظار برآورده کردنش را دارد.

مهشید ۳۶ ساله در این باره می‌گوید:

تا ۲۲ سالگی، یعنی زمانی که پسرم مدرسه نرفته بود، آیه و حجت برام مادرم بود. دنیای من فقط این بود بینم مامانم چطور رفتار می‌کنه، چه با شوهرش چه با خانواده شوهر، ولی وقتی پسر رفت مدرسه، دنیام فرق کرد؛ چون قبلم روابطم خیلی محدود بود به خانواده، اما بعدش با آدم‌های جدیدی آشنا شدم و زندگی‌های دیگران رو هم دیدم. اون موقع بود که فهمیدم دنیایی که مادرم داره زندگی می‌کنه خیلی دنیای ایده‌آلی نیست. الان ایده‌آل مادرم و من خیلی فرق می‌کنه و من انتظاراتم از زندگی و همسرم با اون خیلی متفاوت.

افزون بر این موارد، تجربه‌های تاریخی و هم‌چنین زمینه خانوادگی در راستای انتظارات فزاینده سوژه نیز در انتظارات زنان از همسرانشان حول پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر نقش به‌سزایی دارد. در تجربه تاریخی میان کنش‌گر و تجربه زیسته او پیوندی ناگسستنی برقرار است. بر این اساس، تجربه‌های تاریخی زنان جوان از نحوه تعامل میان والدینشان و تحقق نیافتن انتظارات مادران آن‌ها از همسرانشان منجر به این می‌شود که آنان انتظاراتشان را به شیوه‌ای شفاف بیان کنند و برای عملیاتی کردنش اصرار داشته باشند.

از آن‌جا که تجربه زیسته روابط میان پدر و مادر و نسل‌های پیشین برای زنان جوان عمدتاً پذیرفتنی نیست، آن‌ها این روابط را به دلیل پایین بودن پای‌گاه اجتماعی مادرشان می‌دانند و بر این باورند که پای‌گاه آنان در مقایسه با مادرانشان ارتقا یافته است. بنابراین، زنان جوان می‌کوشند روابط با همسرانشان را تغییر داده و به سوی روابط برابرخواهانه سوق دهند. در این راستا، کنش‌گر کوشیده جای‌گاه اجتماعی‌ای به غیر از جای‌گاه خانواده برای خود ایجاد کند. از این رو، تجربه‌های تاریخی به تعامل و تحقق خواسته‌ها و انتظارات

کنش گر کمک می‌کند. بر این اساس، زمینه‌های خانوادگی ممکن است به تسهیل تغییر پای‌گاه اجتماعی کنش‌گران منجر شود. هرچه زمینه‌های خانوادگی در راستای انتظارات فزاینده سوژه شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد، تحقق تغییر پای‌گاه و ارتقای سطح آن شدت و میزان بیش‌تری خواهد داشت.

۴.۴ پدیده ناشی از شرایط علی

مجموع شرایط علی به همراه شرایط مداخله‌گر موجب شده کنش‌گران گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر را طی کنند. تجربه زیسته و تاریخی کنش‌گران جوان، رفتار نامناسبی که مردان با زنان داشته‌اند، صبری که برای نسل‌های پیش از آن‌ها ارزش بوده، همه و همه باعث شده است کنش‌گران سنت‌ها را از عادت‌واره‌های‌شان تا حد امکان بزایند. آنان مانند مادرانشان نیستند که کم‌ترین سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را داشته باشند. به باور آنان، به لحاظ سرمایه از همسرانشان کم ندارند و قدرتشان با قدرت شوهرانشان برابر است؛ در نتیجه حقوق و منزلت خانوادگی و اجتماعی‌شان باید با شوهرانشان برابر باشد. آنان جای‌گاه زنان نسل‌های پیشین را نمی‌پذیرند و با استفاده از سنت‌زدایی، فردگرایی و گرایش‌های فکری برابرخواهانه برای گذار از جای‌گاه اجتماعی فروتر به جای‌گاه اجتماعی بالاتر می‌کوشند. از این رو، همه انتظارات آنان از همسرانشان حول این خواست و تمایل به گذار منزلتی می‌گردد؛ روندی که به ارتقای نقشی، منزلتی و ارتقای جای‌گاه اقتصادی و اجتماعی در میان زنان منجر می‌شود.

۵.۴ راه‌بردها

راه‌بردهایی که کنش‌گران در راستای تحقق انتظاراتشان به مثابه گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه برتر به کار می‌برند عبارت‌اند از: بازگویی شفاف انتظارات، مقاومت در راستای تحقق انتظارات، به چالش کشیدن نابرابری جنسیتی، انتظارات حداکثری برابرخواهانه، انتظار تأمین متقابل خواسته‌های زناشویی، گفت‌وگوی زناشویی، مادری محدودشده، تعاملات مبتنی بر خودمحوری، نگاه حقوقی، نگاه فرایندی، لذت‌جویی، فرمان‌برداری تقلیل‌یافته و تأکید بر من‌فاعلی. کنش‌گران در راستای تحقق انتظاراتشان و در پی تغییر در پای‌گاه اجتماعی‌شان به بازگویی شفاف انتظارات خود روی آورده‌اند. آنان نگران بازخورد همسرانشان در قبال بیان انتظاراتشان نیستند. به نظر زنان جوان پاسخ‌گو،

اگر شوهر می‌تواند خواسته‌ای داشته باشد و آن را بیان کند، زن هم می‌تواند و باید خواسته‌اش را مطرح کند.

شراره ۲۵ ساله در این باره می‌گوید:

من هر انتظاری داشته باشم واضح به او می‌گم. اون می‌خواد برای من زندگی کنه پس منم می‌گم که انجام بده. بعد از چند سال که پیر شدیم فایده نداره یادمون بیفته یک کارهایی می‌خواستیم برای هم بکنیم، اما نکردیم. من بهش انتظاراتم رو می‌گم انتظارات من از چیزهای ریز مثل نظافت شخصی و لباس پوشیدنش هست تا مسائل بزرگ‌تر.

مریم ۳۰ ساله نیز در زمینه بازگویی شفاف انتظارات عاطفی و روانی‌اش این چنین می‌گوید:

من انتظارات عاطفی‌ام را به شوهرم می‌گم؛ حتی اگر فشارهای روانی سر کار داشته باشم بازم بهش می‌گم. برای جفتمون خوبه. اگر نگم حواسش نیست اون روز ناراحتم، ممکنه رعایتم رو نکنه منم عصبانی بشم. اون وقت جفتمون حالمون گرفته می‌شه. از طرف دیگه هم حواسش بهم بیشتر می‌شه، اون روز بیشتر محبت می‌کنه تا آروم شم. در کل گفتن نیازهای روانی برای زندگی خوبه و برای زن و شوهر خوب می‌شه.

راه‌برد دیگری که کنش‌گران در راستای دستیابی به پدیده گذار منزلتی به آن عمل می‌کنند مقاومت در راستای تحقق انتظارات است. کنش‌گر اصرار دارد انتظاراتش تحقق یابد و در این مسیر از راه‌های گوناگونی که نتیجه‌اش عملیاتی کردن انتظاراتش است استفاده می‌کند. کنش‌گر در برابر مخالفت یا مقاومت همسرش در قبال خواسته‌اش سازش نمی‌کند، بلکه مقاومت می‌کند. کنش‌گر جای‌گاه اجتماعی‌اش را با همسرش برابر می‌داند. پاسخ به انتظاراتش را هم‌پایه پاسخ به انتظارات شوهرش می‌داند. برای اجرایی نشدن خواسته‌اش از شوهر دلیل موجه و منطقی می‌طلبد، در غیر این صورت او نیز در برابر اجرایی شدن خواسته همسرش مقاومت می‌کند. هرچه پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر از شدت و میزان بیش‌تری برخوردار باشد، مقاومت در راستای تحقق انتظارات از شدت و میزان بیش‌تری برخوردار است. زنان جوان برخلاف نسل‌های گذشته نابرابری جنسیتی را به چالش می‌کشند. به نظر آنان نابرابری جنسیتی در گذشته به این دلیل بود که مادران به منابع قدرت دسترسی نداشتند؛ به همین علت زنان این مسئله را پذیرفته بودند؛ آنان درست یا نادرست فرودستی در برابر شوهران و عملکرد شوهران درباره خود را پذیرفته بودند. این در حالی است که زنان جوان این نابرابری را، که بر اساس جنسیت است، نمی‌پذیرند و آن را به چالش می‌کشند. آنان بر اساس دسترسی‌شان به منابع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خواهان برابری با مردان‌اند و نابرابری را امری ظالمانه و بر ساخته مردان

می‌دانند. هرچه به چالش کشیدن نابرابری جنسیتی از شدت و میزان بیش‌تری برخوردار باشد، گذار از پای‌گاه اجتماعی فرودست به پای‌گاه اجتماعی برتر با شدت و میزان بیش‌تری رخ می‌دهد. در پی به چالش کشیدن نابرابری جنسیتی، کنش‌گر انتظارات حداکثری برابرخواهانه‌اش را مطرح می‌کند. بنا بر دلایل مطرح‌شده، کنش‌گر خود و پای‌گاه اجتماعی‌اش را برابر و هم‌سنگ شوهرش می‌داند؛ از این رو انتظارات برابرخواهانه و حداکثری را مطالبه می‌کند. او انتظار دارد مطالبات زناشویی‌اش با همسرش برابر باشد؛ زیرا نیازهایش در نقش موجود زنده باید بدون چشم‌پوشی برآورده شود، مگر این‌که دلیل منطقی پشتوانه برآورده نشدن درخواستش باشد. راه‌برد دیگری که او در پدید آمدن گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر دارد گفت‌وگوی زناشویی است.

پیرامون گفت‌وگوی زناشویی می‌توان به مطالعه برگر و کلنر اشاره کرد. آن‌ها مفهوم پدیدارشناختی گفت‌وگوی زناشویی را به این منظور به کار برده‌اند که بیان کنند فقط سخن گفتن زن و شوهر در مورد مسائل خصوصی زندگی اهمیت ندارد؛ آن‌ها در این باره دیدی وسیع‌تر دارند و باور دارند گفت‌وگو میان زن و شوهر تحت تأثیر درک و برداشت آن‌ها از ماهیت خانواده و جهان اجتماعی ایجاد می‌شود. آن‌ها این درک را خود در خانواده به کار می‌گیرند و در واقع تفسیری که از خانواده در اجتماع ارائه شده مبنایی برای رفتار آن‌ها درون خانواده است (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۸۵). بر این اساس، گفت‌وگوی زناشویی حاکی از ارتباط تنگاتنگ و صمیمانه زوج‌هاست. هنگامی که زوجها درباره زندگی خصوصی و مسائل اجتماعی‌شان با یک‌دیگر صحبت می‌کنند، در حقیقت گفت‌وگوی زناشویی رخ داده است. با کمی تأمل در این باره متوجه می‌شویم که بستر اصلی شکل‌دهی این‌گونه روابط، پذیرش برابری سطوح دو سوی رابطه است. کنش‌گر خود را هم‌وزن همسر دانسته و رابطه بالا به پایین شوهر در برابر زن را نمی‌پذیرد. هرچه گفت‌وگوی زناشویی شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد، اتخاذ پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر شدت و میزان بالاتری خواهد داشت. در این میان کنش‌گر به زندگی فرایندی نگاه می‌کند. او می‌داند رفتار شوهران در گذشته چگونه بوده است؛ زیرا از این رفتارها تجربه زیسته دارد. بر اساس تجربه زیسته و آینده‌ای که برای خود متصور است برنامه‌ریزی و بر اساس برنامه‌اش نیازسنجی کرده، روابطش را با همسرش تنظیم می‌کند. برای آن‌که می‌داند زندگی فرایندی است که نمی‌توان در آن به حال اکتفا کرد؛ بلکه هر عملی در حال، مستلزم سود یا زیان در آینده است. در نتیجه نگاه فرایندی به زندگی، پیرامون مادر شدنش با دقت و خرد بسیار عمل می‌کند. او مادری را با آمادگی روحی و

روانی نسبتاً کامل می‌پذیرد. تعداد فرزندان را با توجه به دلایل خود یا همسرش می‌پذیرد، اما بسیار محدود و تنظیم‌شده؛ زیرا فرزند را مانعی برای فضاهای خصوصی خود و اشتغالش می‌داند. او اصرار دارد پای‌گاه اجتماعی‌اش را تغییر دهد. به مسائل مالی و حوزه خصوصی‌اش با دیدی حقوقی می‌نگرد. او منابع مالی همسر یا خانواده‌اش را از آن خود نمی‌داند، مگر آن‌که به صورت قانونی این انتقال صورت گرفته باشد. لذت‌جویی از ارکان مهم زندگی اوست. تحمل زندگی بی‌کیفیت و گذران آن برایش بی‌معنی است. از نگاه او اگر شوهر باید از زندگی‌اش لذت ببرد، او نیز به گونه‌ای برابر حق دارد از زندگی‌اش لذت ببرد. راه‌برد لذت‌جویی بر بعضی از عناصر مادری محدود شده و نگاه فرایندی هم‌پوشانی دارد. زنان جوان از راه‌برد تعاملات مبتنی بر خود و هم‌چنین تأکید بر من‌فاعلی بهره می‌جویند. این دو راه‌برد باعث می‌شود که «فرمان‌برداری تقلیل‌یافته» از همسر را پیشه کنند. بر این اساس، کنش‌گران فرمان‌برداری نسل پیشین را نمی‌پذیرند و پدیده اقتدار مرد را مردود اعلام می‌کنند.

مینا ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

من اصلاً به قاعده فرمان‌برداری از شوهر اعتقاد ندارم. من معتقدم که زندگی مشترک یک معامله در ازای این مسیر، حالا کوتاه یا طولانی، که پیش بری باید بپذیری یا بپذیرنت؛ یعنی این‌که هم بینی طرف مقابلت می‌تونه برات آرامش داشته باشه و هم تو می‌توننی برای اون آرامش بیاری؛ نه این‌که مثل یک برده صرف یا زن خوب صرف باشی که بعدها با خودت بگی خیلی گذشت کردم که اون گذشتت کاملاً بی‌ارزشه یا این‌که اون طرف مقابلت هم همیشه له بشه به خاطر این‌که تو به حرفت برسی. زن و شوهر در زندگی مشترک باید پا به پای هم باشند و به حرف هم گوش بدن نه این‌که یکی شنونده باشه یکی فرمان‌بر.

هرچه راه‌بردهای مذکوری که زنان جوان به کار می‌بندند شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد، پدیده انتظارات از همسر به مثابه گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر شدت و میزان بیش‌تری خواهد داشت.

۶.۴ پیامدها

راه‌بردهایی که کنش‌گران در قبال پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر اتخاذ کرده‌اند پیامدهای خواسته یا ناخواسته‌ای برایشان به همراه داشته است. این پیامدها تحقق حداکثری انتظارات، نزدیکی فعال، بازتولید ارتباط برابرخواهانه و دوسویه، رضایت از زندگی، زایل شدن محرومیت نسبی، افزایش کیفیت زناشویی، تحقق خانواده

متقارن و حفظ حوزه خصوصی است. «تحقق حداکثری انتظارات» به حالتی اشاره دارد که پس از اتخاذ راه‌بردهایی در قبال رخ دادن پدیده گذار، کنش‌گران بتوانند انتظاراتشان را تا حد امکان و در شرایط حداکثری برآورده کنند. در این راستا کنش‌گر توانسته نزدیکی فعال را نیز، که حالتی از روابط میان زن و شوهر به همراه لذت، رضایت عاطفی و صمیمیت است، کسب کند. راه‌برد انتظارات حداکثری برابرخواهانه و همین‌طور راه‌برد مقاومت در راستای تحقق انتظارات موجب به وجود آمدن پیامد «بازتولید ارتباط برابر و دوسویه» شده است. پیامد بازتولید برابرخواهانه و دوسویه خود موجب ارتقای پای‌گاه اجتماعی کنش‌گر خواهد شد. هرچه بازتولید برابرخواهانه و دوسویه شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد، پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر با شدت و میزان بیش‌تری رخ خواهد داد. مهسا ۳۳ ساله می‌گوید:

ازدواج یک رابطه دوطرفه است و هر دو طرف در هر زمان و به هر نحو می‌بایست انتظاراتشون برآورده بشه و از رابطه‌شون رضایت داشته باشند. هر کدوم از دو طرف دارای شأن و منزلت‌اند. هر کدوم دارای ارزش انسانی‌اند و حق انتخاب دارند. من اینو قبول ندارم که چون مرد مرده پس هرچی که اون می‌گه درسته.

راه‌برد گفت‌وگوی زناشویی و انتظار تأمین متقابل خواسته‌های زناشویی نیز منجر به «افزایش کیفیت زناشویی» می‌شود. از آنجایی که کنش‌گران انتظاراتشان را بیان می‌کنند و برای محقق شدن انتظاراتشان می‌کوشند، محرومیت نسبی شامل حالشان نمی‌شود. راه‌بردهای لذت‌جویی و نگاه فرایندی موجب پیامد «رضایت از زندگی» می‌شود. کنش‌گر با تأکید بر من‌فاعلی، مادری محدودشده، تعاملات مبتنی بر خود و فرمان‌برداری تقلیل‌یافته موجب پیامد «حفظ حوزه خصوصی» می‌شود. نیلوفر ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

توی زندگی مشترک برای حق و حقوق‌های شخصی خودم خیلی ارزش قائلم، دوست دارم اونم ارزش قائل شه برای این حق و حقوق من. به هر حال منم یک حوزه‌ای دارم برای خودم، دوست دارم برای شخص خودم باشه، دیگه اون فقط مربوط به خودمه، گذشته از حق و حقوق مشترکونه.

راه‌بردهایی که کنش‌گر اتخاذ کرده است موجب شده «تحقق خانواده متقارن» رخ دهد. در خانواده‌های متقارن قدرت به صورت برابر و تصمیم‌گیری‌ها مشترک است. هرچه تحقق خانواده متقارن شدت و میزان بیش‌تری داشته باشد، تحقق پدیده گذار از پای‌گاه اجتماعی فروتر به پای‌گاه اجتماعی برتر نیز شدت و میزان بیش‌تری خواهد داشت.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتخاذ روش نظریه‌ زمینه‌ای و با هدف توصیف و تبیین انتظارات زنان جوان از همسرانشان صورت گرفته است. از این رو، هدف نهایی این پژوهش ارائه مدل نظری داده‌محور و نظریه‌سازی در سطح خرد است. مصاحبه‌های کیفی عمیق با هجده زن جوان در این پژوهش نشان داده است انتظارات آنان از همسرانشان در راستای تثبیت خواست آنان برای تغییر صعودی پای‌گاه اجتماعی‌شان است. همچنین انتظارات زنان جوان از همسرانشان حول خواسته‌ها و انتظارات برابرخواهانه و حداکثری است. گفتنی است نتایج این پژوهش به دلیل حجم نمونه پایین قابلیت تعمیم ندارد.

پژوهش‌ها در دیگر نقاط جهان نیز حاکی از آن است که برخلاف گذشته، که زنان از شوهرانشان تبعیت می‌کردند، امروزه برابری میان زوج‌ها بارزترین عنصر در ازدواج‌های مدرن است و زنان در روابطشان انتظار برابری دارند (Juvva and Bhatti, 2006).

نتایج برخی تحقیقات دیگر نیز حاکی از آن است که زنان جوان تحصیل‌کرده ایرانی عمدتاً بیش از دیگر زنان ایرانی طرف‌دار تساوی حقوق انسانی و خواهان قدرت‌اند (کورزمن، ۲۰۰۸: ۳۰۱). امروزه زنان جوان در حال اثبات فردگرایی یا فردیت خودند و با افزایش میزان تحصیلات و کسب مدارج علمی و آموزشی بالاتر، سطح انتظاراتشان در حال افزایش است. همچنین در میان زنان نسل تحول و انقلاب، هشیاری و آگاهی درباره بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی در حال گسترش روزافزون است. این پژوهش به احساس رضایت‌مندی از زندگی خانوادگی در میان زنان تحصیل‌کرده ایرانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات زنان بالاتر باشد، رضایت آنان از زندگی خانوادگی بیش‌تر است (Kurzman, 2008)، مسئله‌ای که در پژوهش حاضر نیز بدان اشاره شده است. بر این اساس هرچه تحصیلات زنان و دسترسی‌شان به سرمایه‌های فرهنگی بیش‌تر باشد، سطح تعاملات برابرخواهانه و انتظارات از همسر به مثابه گذار منزلتی در میان آنان بیش‌تر مشاهده می‌شود که نتیجه‌اش رضایت از زندگی و افزایش کیفیت زناشویی است. رضایت از زندگی شاید بارزترین پیامدی است که زنان جوان در کنار پیامدهایی نظیر تحقق خانواده‌متقارن و حفظ حوزه خصوصی به دست می‌آورند. رضایت از زندگی به دلیل تحقق انتظارات حداکثری زنان جوان به وقوع می‌پیوندد. این در حالی است که از پژوهش‌ها نتیجه‌گیری می‌شود که تأیید نکردن انتظارات زناشویی منجر به ناامیدی در میان افراد می‌شود (امیدوار و دیگران، ۱۳۸۸).

در این میان برای افزایش آگاهی مردان جوان پیش از ازدواج برگزاری کلاس‌هایی در زمینه تغییرات جای‌گاه اجتماعی زنان جوان و در نتیجه تحولات سطح انتظاراتشان پیش‌نهاد می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به این‌که نسل جوان دچار تغییرات ارزشی شده‌اند، اما این تغییرات در زنان جوان سرعت بیش‌تری دارد. در تحقیق دیگری نیز حجت و هم‌کارانش به مقایسه مردان و زنان مهاجر ایرانی در ایالات متحده آمریکا و تفاوت‌های جنسیتی آن‌ها در باب نگرش‌های سنتی درباره ازدواج و خانواده پرداخته‌اند و در این راستا به شیوه کمی با ۱۶۰ تن از ایرانیان مقیم آمریکا مصاحبه کرده‌اند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داده است که نگرش‌های سنتی مردان در مقایسه با زنان بسیار بیش‌تر است (Hojat et al, 2000). این نکته که مردان جوان به نسبت زنان هم‌تایشان به سنت‌گرایی بیش‌تری دارند عاملی است که ممکن است باعث ایجاد اختلاف و منطبق نشدن انتظارات زوج‌های جوان بعد از ازدواجشان شود، اما اگر جلسه‌های مشاوره پیش از ازدواج به مردان این آگاهی را بدهد که زنان جوان با مادرانشان تفاوت دارند و تغییر کرده‌اند، مردان جوان در تعاملاتشان به سازگاری بیش‌تری دست می‌یابند و درصدد رفتاری نزدیک به مردان نسل‌های پیشین بر نمی‌آیند. بنابراین، با توجه به اهمیت تحقق انتظارات در موفقیت روابط میان زوج‌ها، آموزش‌های پیش از ازدواج، که در راستای شناسایی تغییرات ارزشی زنان جوان و انتظاراتشان است، مفید است. هم‌چنین به نظر می‌رسد بهتر است پژوهشی در زمینه انتظارات مردان جوان از همسرانشان انجام شود تا تفاوت‌های جنسیتی در انتظارات از همسران به‌دقت تعیین شود و خلأهای تجربی در این حوزه را پوشش دهد.

پی‌نوشت

۱. در این پژوهش زنان جوان زیر ۴۰ سال را در نظر گرفتیم.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند، و طاهره خزاعی (۱۳۸۱-۱۳۸۲). «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۴۴ و ۴۵.
- ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی (۱۳۹۰). روش‌های کاربردی تحقیق؛ کاربرد نظریه بنیانی، تهران: کیهان.
- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنايي، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲ مطالعه جامعه‌شناختی انتظارات زنان جوان از همسرانشان: ارائه نظریه‌ای زمینه‌ای

- استراوس، آنسلم و جولیت کریبن (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- امیدوار، بنفشه، مریم فاتحی‌زاده، و احمد احمدی (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج در انتظارات زناشویی دانش‌جویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز»، *خانواده‌پژوهی*، س ۵، ش ۲.
- جلیلود، شیرین (۱۳۷۵). «بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران (نسل قدیم و جدید) نسبت به ارزش‌های اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۲). *آموزش قبل از ازدواج*، تهران: دانشگاه الزهرا.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۰). «زنان ایران، مطالبات و انتظارات»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰ الف). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱، منطقی و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰ ب). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- مک کارتی، جین ریبنز، و روزالیند ادواردز (۱۳۹۰). *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر علم.

- Barr, Ashley B. and Ronald L. Simons (2012). "Marriage Expectations among African American Couples in Early Adulthood: A Dyadic Analysis", *Marriage family*, Vol. 74.
- Bhatti, R. S. (1993). "Changes in the institution of marriage and family structures: Problems and solutions", Paper presented at the International Conference on Respect for Life: The Priority of the Nineties, St. John's Medical College and Hospital, Bangalore, Karnataka.
- Botkin, Darla. R., O'Neal. Weeks and Jeanette. E. Morris (2000). "Changing marriage role expectations: 1961-1996", *Sex Roles*, Vol. 42.
- Charmaz, K. (2000). "Grounded Theory: Objectivist and Constructivist Methods", in N. K. Denzin and Y. S. Lincoln (eds.), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications Ltd.
- Glaser, B. G. and A. Strauss (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, New York: Aldine de Gruyter.
- Goldthorpe, J. E. (1987). *Family Life in Western Societies: A Historical Sociology of Family*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Harris, K. M. and H. Lee (2007). "The development of marriage expectations, attitudes, desire from adolescence into young adulthood", Unpublished master thesis, University of North Carolina.
- Hojat, Mohammadreza et al. (2000). "Gender Differences in Traditional Attitudes Toward Marriage and the Family: An Empirical Study of Iranian Immigrants in the United States", *Journal of family issues*, Vol. 21.

- Juvva, s. and R. S. Bhatti (2006). "Epigenetic Model of Marital Expectations", *Contemporary Family Therapy*, Vol. 28, No. 1.
- Kelly, D. L. and J. K. Burgoon (1991). "Understanding marital satisfaction and couple type as a function of related expectations", *Human Communication Research*, Vol. 18.
- Kurzman, Charles (2008). "A Feminist Generation in Iran?", *Iranian Studies*, Vol. 41.
- Muller, F. and R. A. Coughlin (1998). "The influence of one's expectations on behavior", Available: www.adrr.com/adr4/expect.htm
- Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Research and Evaluation Methods*, California: Sage.
- Reid, J. M. (2003). "You want me what? Family and Consumer Science" [On-Line], Available: www.ohioline.osu.edu/flm.
- Slosarz, W. J. (2002). "Expectations of marriage relations and determinants", *Sexual and Relationship Therapy*, Vol. 17.
- Staines, G. L. and P. L. Libby (1986). "Men and women in role relationships", in R. D. Ashmore and F. K. DelBoca (eds.), *The social psychology of female-male relations*, New York: Academic Press.
- Strauss, A. and J. Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research*, London: Sage.